

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لعنة الله علي اعدائهم اجمعين من الان الي قيام يوم الدين

یادآوری؛ بررسی فرض علم به فوت سجدتین از آخره

ملاحظه فرمودید، در این مسئله که اگر کسی بعد از سلام نماز و قبل از آن که منافی را انجام بدهد، «علم» پیدا کند که دو سجده از رکعت آخره از او فوت شده، عرض کردیم که:

مقتضای قواعد و ادله این است که این سلام «وقع فی محلّه» و این نماز بدون رکن است و نماز باطل است و مرحوم سید یزدی(ره) در «العروة الوثقی» هم همین نظریه را دارند؛ ایشان هم فتوای به بطلان دادند. در صورتی که منافی هم انجام نشود همین که مصلی تشهد را خواند و سلام داد و علم پیدا کرد که دو سجده را نیاورده؛ نظر ایشان هم این است که این جا باید قائل به بطلان بشویم.

بر خلاف سید، مرحوم محقق عراقی(ره)، مرحوم آقای بروجردی(ره) و حتی می توانیم از کلمات مرحوم آقای خوئی(ره) هم استفاده کنیم که این سه بزرگوار نظرشان این است که این سلام «وقع فی غیر محلّه» و چون منافی انجام نداده، اینجا محل این سجدتین فوت نشده و باید تدارک ببیند یعنی این سجدتین را بید انجام بدهد. در مورد کلام مرحوم عراقی(ره) که ملاحظه کردید انصافاً کلام دقیقی بود، هم آنچه که در متن کتاب «روائع الامالی» آمده و هم آنچه که در حاشیه آن کتاب آمده بود.

مناقشه دوم بر نظر محقق عراقی(ره)

اشکالی را از امام خمینی(ره) ما ذکر کردیم. يك اشكال دیگری به ذهن می آید که این را هم عرض کنیم؛ چون کلام آقای خوئی(ره) کاملاً در این بحث متخذ از مرحوم محقق عراقی(ره) است و بعید هم نیست مرحوم آقای بروجردی(ره) هم با توجه به نظر مرحوم عراقی(ره) این نظر را داده باشند و آن اشکال این است:

مرحوم عراقی(ره) فرمود: در جایی که منافی انجام داده است؛ ادلهی ترتیب جریان ندارد و سلام «فی محلّه» واقع شده؛ حال اگر سجدتین فوت شده باشد نماز باطل است و اگر سجدهی واحده فوت شده باشد باید قضا کند. اما در جایی که منافی انجام نداده، سلام «فی غیر محلّه» واقع شده؛

اشکالی که ما بر ایشان داریم این است که نظیر همان اشکالی که مرحوم عراقی(ره) بر صاحب جواهر(ره) وارد کرد، بر خود ایشان وارد می شود! ما به ایشان عرض می کنیم سلام یا «فی محلّه» است و یا «فی غیر محلّه» است و وجود منافی و عدم

وجود منافی موجب انقلاب «عما هو علیه» نمی‌شود! این سلام یا عنوان سلام «فی محلّه» دارد که باید در هر دو جا داشته باشد، یا عنوان سلام «فی غیر محلّه» دارد و چه وجهی وجود دارد که ما بیائیم بگوئیم آنجایی که منافی واقع می‌شود، آنجا سلام «فی محلّه» است و آنجایی که منافی واقع نمی‌شود سلام «فی غیر محلّه» است؟!

نظر محقق خویی(ره) در موسوعة در تائید نظر محقق عراقی(ره)

يك تعبيری را مرحوم آقای خویی(ره) دارند و عرض کردم ایشان کاملاً از مرحوم محقق عراقی(ره) این بحث را گرفتند. محقق خویی(ره) در همان جلد نوزده از «موسوعة الامام الخويي(ره)» صفحه 113 و 114 زمانی که این بحث را مطرح می‌کنند، يك عبارتی دارند که حالا ما الآن همه عبارت را نمی‌خواهیم بخوانیم، ایشان هم همین نظر مرحوم عراقی(ره) را دارند، البته در اینجا که آدرس دادیم بحث فوت سجدتین نیست، بلکه فوت سجده واحده است، ایشان می‌فرمایند: «فلا إشكال أيضاً في وجوب قضاء السجدة»، فوت السجدتين من الركعتين است که یکیش از سجده رکعت اخیره است. می‌فرماید: «فلا إشكال أيضاً في وجوب قضاء السجدة الفائتة من غير الركعة الأخيرة»، آن سجده‌ای که مال رکعات قبل بوده باید قضاء کند «و أمّا المنسية من الأخيرة فحيث إنّ السلام حينئذ واقع في غير محلّه»، فرضشان در جایی است که هنوز منافی انجام نشده، می‌گویند در جایی که منافی انجام نشده، سلام «فی غیر محلّه» است «و مثله لا يكون مخرجاً، فهو بعدُ في الصلاة، فيجب عليه الرجوع و تدارك السجدة المنسية»، باید رجوع کند و آن سجده منسیه را تدارک ببیند، بعد هم راجع به سجده‌ی سهو بحثی دارند.

آن وقت می‌رسند به آنجایی که منافی را انجام داده، می‌فرمایند: «فَيُعلم من ذلك أنّ السلام الواقع آن ذاك كان مخرجاً»، در آنجایی که منافی واقع شده سلام مخرج است، - خوب این عبارت را دقت کنید- «بمعنى أنّ ارتكاب المنافي كاشفٌ عن إتيان السلام في ظرفه بالمخرجة». ایشان می‌فرمایند: وقتی منافی انجام داد، این منافی کشف از این می‌کند که این سلام عنوان مخرجیت را دارد و «وقع في محلّه».

مناقشه بر نظر محقق خویی(ره)

سؤال این است که این مطلب و فرمایش را شما از کجا آوردید؟ کسی نمازش را خوانده، حالا فرض کنیم يك سجده‌ی اخیره از رکعت اخیره فراموش کرده، تشهد را خواند و سلام را داد، یا دو سجده را فراموش کرده و تشهد را خواند و سلام را داد، سوال این است که این انجام منافی و عدم منافی چطور می‌تواند در این سلام تغییر به وجود بیاورد؟! یعنی بگوئیم آنجایی که منافی انجام نداده این سلام مخرج نیست؟! و آنجایی که منافی انجام داده، این منافی کاشف از مخرجیت است؟! خیر، هیچ وجه فنی و علمی برای چنین کاشفیتی وجود ندارد؛ یعنی این سلام اگر «وقع في محلّه» است؛ در هر دو صورت باید «وقع في محلّه» باشد، هم آنجایی که منافی است و هم آنجایی که منافی نیست و اگر «وقع في غير محلّه» است باز باید در هر دو جا باشد و فرقی بین آنجایی که منافی و آنجایی که منافی نیست نباید باشد! به نظر ما همان اشکالی که خود مرحوم عراقی(ره) بر صاحب جواهر(ره) دارد منتهی در يك جهت دیگر، همان اشکال بر مرحوم محقق عراقی(ره) وارد است.

نظر محقق بروجردی(ره) در نهاية التقرير در تائید نظر محقق عراقی(ره)

عبارت مرحوم آقای بروجردی(ره) هم در همان کتاب «نهاية التقرير» شبیه کلام مرحوم آقای خویی(ره) و مرحوم محقق عراقی(ره) است، اگر خواستید مراجعه کنید جلد دوم «نهاية التقرير» که مرحوم والد ما(ره) تقریرات صلاة ایشان را نوشتند صفحه 276، ایشان می‌فرماید: اگر کسی تشهد و سلام را خواند و متوجه شد دو تا سجده را نیاورده، حال اگر منافی انجام داده

نماز باطل است و اگر منافي انجام نداده مي‌فرمايد: «الظاهر الصحة، و لزوم التدارك» تا مي‌رسند به اين عبارت که از عبارتشان استفاده مي‌شود که سلام در محلّ خودش واقع نشده؛

منتهي اضافه‌اي که مرحوم آقاي بروجردي(ره) دارند اين است که اینجا - در اين آدرس - يك مطالبي دارند که از آن استفاده مي‌شود که سلام جزء حقيقت نماز نيست! مي‌فرمايند: «هذا، مضافاً إلى أن السلام لا يكون من الصلاة حقيقة» سلام جزء نماز نيست حقيقتاً «لأن معناها»، يعني معنای نماز، «إنما هو الخضوع والخشوع في مقابل المعبود، و من المعلوم أن التسليم على الأنفس [يعني السلام علينا] و على العباد الصالحين و على المأمومين خارج عن حقيقة الخضوع»، اين از حقيقت خضوع در برابر خدا خارج است.

بعد يك نکته‌ي ديگري دارند که مي‌فرمايند: در بعضي از روايات هم هست که بحثش بايد در بحث حقيقت سلام مطرح شود، «بل حقيقة التسليم كما في بعض الأخبار هو إذن الإمام للمأمومين في الخروج عن الصلاة»، مي‌فرمايد: در بعضي از روايات آمده که فلسفه و حکمت سلام، اين است که امام مي‌خواهد به مأمومين بگويد که واجبتان تمام شد و نماز را رها کنيد و دنبال کارتان برويد!

اين را البته در اینجا دارند، در جلد دوم «نهاية التقرير» صفحه 316 ايشان يك مطلبي که تقريباً يك مقداري خلاف مطلب اينجاست بيان کردند، که خودتان آن را مراجعه کنيد.

مناقشه بر نظر محقق بروجردي(ره)

عرض ما اين است که از خود حديث «لا تعاد» در فوت سجده‌ي واحده استفاده مي‌کنيم که نماز اعاده ندارد، و اعاده ندارد يعني آن سلام مخرج است و اين مخرج بودن اطلاق دارد، فرقي بين وقوع منافي و عدم وقوع منافي ندارد.

خلاصه مناقشات وارده

پس خلاصه اشکال ما اين شد، که اشکالي که ما داريم هم بر مرحوم عراقي(ره)، هم بر مرحوم آقاي بروجردي(ره)، هم بر مرحوم آقاي خوئي(ره) وارد است اين است که:

اولاً: اينکه ما بگوئيم: اگر منافي نباشد سلام «في غير محلّه» است و نماز تمام نشده و محلّ سجده يا سجدتين فوت نشده و سجده يا سجدتين را بياور، اما اگر منافي آوردي اين سلام «وقع في محلّه»؛ به نظر ما اين تفصيل بلا دليل است، يعني اينکه يك جا بگوئيم سلام «وقع في غير محلّه»، يك جا هم بگوئيم اين سلام «وقع في محلّه». و مضافاً به اين که اينکه آقاي خوئي(ره) فرمود در جايي که منافي مي‌آيد کاشف از اين است که اين سلام مخرج است، نه چه کاشفيتي دارد؟ به نظر ما هيچ وجه و دليلي براي اين کاشفيت نيست.

ثانياً: اطلاق حديث «لا تعاد» مي‌گويد: فرقي بين وجود منافي و عدم وجود منافي نيست؛ چه اينکه حديث «لا تعاد» مي‌گويد در سجدتين بايد اعاده شود و در سجده‌ي واحده هم مي‌گويد نبايد اعاده شود؛ زيرا در سجدتين رکن از بين رفته و بايد اعاده شود، در سجده‌ي واحده نبايد اعاده شود و سجده بايد قضاء شود، اما در هر دو صورت فرقي بين وقوع منافي و عدم وقوع منافي نيست و اطلاق دارد و اگر فرق نشد. در آنجايي که مي‌گوئيم بايد اعاده شود آنجا اصلاً نماز باطل است، اما در آن جايي که مي‌گوئيم اعاده نشود يعني سلام مخرج است، وقتي مي‌گوئيم يك نمازي خواندي، اين نماز لازم نيست اعاده شود فقط يك سجده را قضاء کند، به اين معناست که اين سلامي که شما در اين نماز داديد اين سلام مخرج است.

اولاً: اشکال ما همین است که حدث و منافی نمی‌تواند انقلابی در سلام ایجاد کند و سلام در جمیع موارد یا مخرج است یا نیست و شما حتی آنجایی که سلام را آوردید؛ حال اگر گفتید سلام مخرج است می‌گوییم فرقی ندارد که منافی بیاورد و نیاورد و ظاهر ادله همین است و حدیث «لا تعاد» می‌گوید در سجده واحده حتی در سجدتین باید اعاده کنید و ما عرضمان همین است یعنی اشکال ما به مرحوم عراقی (ره) این است که شما با حدیث «لا تعاد» چه می‌کنید؟ زیرا حدیث «لا تعاد» می‌گوید: «لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خُمُسَةِ الظُّهْرِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ» و الان آنجایی که کسی تشهد را خواند و سلام را داد و یادش افتاد دو سجده را نیاورده، این در مستثنی حدیث «لا تعاد» داخل است و سوال این است که اگر کسی تشهد را خواند و سلام را داد و یادش افتاد این سجده واحده را نیاورده، آیا حدیث «لا تعاد» مستثنی‌منه‌ش اینجا را می‌گیرد؟ بله اما در سجدتین داخل در مستثنی می‌شود.

ببیند به نظر ما ظهور حدیث «لا تعاد» همین است، اگر کسی تشهد را خواند و سلام را داد و «تَذَكَّرَ» که سجدتین رکعت اخیره را نیاورده، در اینجا این مورد داخل در مستثنی حدیث «لا تعاد» می‌شود و یا «تَذَكَّرَ» که سجده واحده را نیاورده، در اینجا داخل در مستثنی‌منه حدیث «لا تعاد» است و ما نمی‌توانیم بگوییم: لا تعاد جریان پیدا نمی‌کند، بلکه حدیث «لا تعاد» به خوبی جریان پیدا می‌کند؛ و اساساً از همین روی، امام خمینی (ره) تعبیری داشتند که فرمودند: به حسب ارتکاز عرفی اینجا نمازش تمام شده چون تشهد را خوانده و سلامش را داده است یعنی ارتکاز متشرعه می‌گوید: این نماز تمام شده حال آیا اعاده کند یا نکند؟ پاسخ این است که در فوت سجدتین داخل در مستثنی حدیث «لا تعاد» است و در فوت سجده واحده داخل در مستثنی‌منه حدیث «لا تعاد» است و در هر دو صورت مخصوصاً سجده واحده، مثلاً الان کسی سجده واحده را فراموش کرده و تشهد را خواند و سلام را هم خواند در اینجا حدیث «لا تعاد» می‌گوید این نماز اعاده نمی‌خواهد و فقط باید قضای سجده بکند و آن وقت فرقی نمی‌گذارد منافی انجام داده باشد یا نباشد. پس نتیجه می‌گیریم سلام، مخرج است و وقوع منافی و عدم وقوع منافی نمی‌تواند این سلام را متصف به مخرجیت و عدم مخرجیت بکند.

ثانیاً اساساً آقایان برای تفصیل بین منافی و عدم منافی دلیل روایی نیاوردند بلکه فقط استنباط خود مرحوم عراقی (ره) است؛ و مرحوم آقای خویی (ره) می‌فرمایند: «و حیث إنّ نسیان السجدة الواحدة لا يستوجب البطلان بمقتضى حدیث لا تعاد»، همه در سجده واحده به حدیث «لا تعاد» تمسک کردند؛ یعنی اگر از هر فقهی بپرسیم مکلف تشهد را خواند و سلام را داد ولی سجده اخیره از رکعت اخیره را نیاورد، می‌فرمایند لا تعاد.

ما می‌خواهیم بگوییم سلام آیا مخرج است یا نیست؟ اگر بگوییم سلام مخرج نیست، این منافی داخل نماز واقع شده پس باید نماز باطل باشد چون منافی عمدي هم هست در حالیکه همه فقها می‌گویند اگر سلام را دادیم و یادمان افتاد یک سجده را نیاوردیم اگر عمداً هم منافی انجام بدهیم اشکال ندارد؛ مگر اینکه بگوییم آقای خویی بگوید اینجا منافی عمدي نباید انجام بدهد ولی حدیث «لا تعاد» می‌گوید حتی اگر منافی عمدي هم انجام بدهی مثل استدبار، نمازت لا تعاد، بلکه فقط قضای سجده بر گردن توست و البته مشهور نیز همین را می‌گویند و بعید نیست البته مرحوم آقای خویی (ره) روی این نظرش فتوا بدهد به اینکه اگر کسی سلام را داد و یک سجده را نیاورده: «لا يجوز له ارتكاب المنافی عمداً» و اگر عمداً مرتکب شد طبق نظر ایشان باید باطل باشد چون منافی داخل نماز واقع شده اما اگر ما باشیم و حدیث «لا تعاد»، واقعاً منافی اینجا داخل در نماز است؟ حدیث «لا تعاد» می‌گوید وقتی سلام دادی و يك سجده فوت شده بود اینجا اشکالی ندارد و نماز اعاده ندارد مطلقاً، بلکه این سجده را فقط قضاء کن.

-ثالثاً: سلام سهوي، از محل بحث خارج است و بحث ما در مورد سلام عمدي است؛ زیرا سلام سهوي آنجایی است که همین طور اشتباهاً و بدون اینکه بنا داشته باشد از زبانش سلام صادر بشود مثل رکعت دوم اما در رکعت چهارم الان که دارد تشهد را می‌خواند با یقین به این است که سجدتین را آورده و ملتفت است لذا از روی عمد است و سلام سهوي از محل بحث خارج است.

پس بحث امروز از اول تا به حال در ذهنتان باشد؛ چه اینکه ما اول به عراقی (ره) اشکال کردیم و گفتیم:

«اشکال اول»: فی نفسه این مطلب برای ما وجهی ندارد که بگوئیم: سلام در بعضی از جاها سلام «وقع فی محله» است و در بعضی جاها سلام «وقع غیر محله» است و منافی نمی‌تواند کاشف باشد از اینکه سلام مخرج است؛ این اشکال اول بود.

«اشکال دوم»: اینکه می‌گوئیم با اطلاق «لاتعداد» چکار می‌کنید؟ خود مرحوم آقای خوئی (ره) که به «لاتعداد» تمسک فرمودند، منتهی ایشان در فرض منافی‌اش تمسک کرده، و می‌فرماید: «و حیث إن نسیان السجدة الواحدة لا يستوجب البطلان بمقتضى لا تعداد».

مناقشه بر نظر محقق عراقی (ره) و من تبع و تایید فتوای سید (ره)

ما عرضمان این است که می‌گوئیم حتی اگر منافی عمدی هم انجام داده باشد، به مقتضای اطلاق حدیث «لا تعداد» در فوت سجده‌ی واحده نماز اعاده نمی‌خواهد. حالا بالاتر؛ یک روایت صحیح‌ه‌ی منصور بن حازم است، این صحیح‌ه منصور بن حازم در چند جا آمده، از جمله در کتاب الصلاة جلد ششم ابواب الركوع باب چهاردهم حدیث دوم است که «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ» روایت صحیح‌ه است، مخصوصاً در ذیلش دارد که «و رَوَاهُ الصَّدُوقُ (ره) بِإِسْنَادِهِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ مِثْلَ» که طریق شیخ صدوق (ره) به منصور بن حازم هم صحیح است، «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى فَذَكَرَ أَنَّهُ زَادَ سَجْدَةً»، صلی یعنی نمازش تمام شد و سلامش را داد بعد یادش افتاد که در یک رکعت یک سجده اضافه آورده. در این روایت سوال، در مورد اضافه‌ی سجده است اما جوابی که امام صادق (ع) فرموده یک ضابطه است و این ضابطه کلی است، امام (ع) فرمود: بر حسب این روایت که «قَالَ لَا يُعِيدُ صَلَاةً مِنْ سَجْدَةٍ» یعنی نباید نماز را به خاطر یک سجده اعاده کرد «و يُعِيدُهَا مِنْ رَكْعَةٍ» اگر یک رکوع نیاورده و یا یک رکوع اضافه شده باید اعاده کند.

در این روایت امام (ع) می‌فرماید: «مِنْ سَجْدَةٍ» یعنی «سواءً زادت أو نقصت»، کلام امام (ع) یک ضابطه است و اطلاق دارد. می‌فرماید بخاطر یک سجده نماز اعاده لازم ندارد؛ و لذا می‌فرماید «لَا يُعِيدُ صَلَاةً مِنْ سَجْدَةٍ» و «مِنْ سَجْدَةٍ» یعنی «سواءً زادت أو نقصت» و «يُعِيدُهَا مِنْ رَكْعَةٍ» یعنی «سواءً زادت أو نقصت»، هر دوی آن اطلاق دارد. مثل اینکه وقتی در روایات دارد که سائل می‌گوید: «رجل شك بين الثلاث و الأربع» اینکه امام (ع) می‌فرماید: «فابن علي الأربع» پر واضح است که جواب در خصوص مرد نیست و اینجا هم سؤال از زیاده سجده است اما امام در جواب دارند ضابطه‌ی کلی را بیان می‌کنند؛ زیرا اگر جواب یک ضابطه کلی باشد، سؤال مخصص نیست؛ مثلاً اگر شما از دکتر سوال کردید که من مریضم آیا انار می‌توانم بخورم یا خیر؟ اگر دکتر در جواب شما گفت: چیز ترش نخور؛ پر واضح است که این جواب، یک ضابطه کلی است و اینجا نیز تحلیلش این است که امام (ع) فرمود: «اضافة السجدة الواحدة أو نقصان السجدة الواحدة» و ملاک «سجدة واحدة» این است که صلاحیت اعاده نماز را ندارد چه اضافه شود چه کم شود. و لذا این روایت منصور بن حازم هم در ما نحن فیه جریان دارد.

ببینید طبق این روایت ما دوباره به مرحوم عراقی (ره) و مرحوم آقای خوئی (ره) و نیز مرحوم آقای بروجردی (ره) که شاید ایشان هم در سجده واحده این نظر را داشته باشند، می‌گوئیم: وقتی مصلی سلام را داد و «تذکر فیه» که سجده را نیاورده، روایت می‌گوید: «لَا يُعِيدُهَا»، یعنی سلام مخرج است. پس ما از روایت منصور بن حازم هم برای سجده‌ی واحده که مدلول مطابقی‌اش هست می‌خواهیم استفاده کنیم و هم می‌خواهیم از آن مفهوم بگیریم، چه اینکه مفهومش این است که «يعيدها من سجدين». می‌گوید اگر تشهد نماز را خواند و سلام را داد و «تذکر» که سجدتین را نیاورده، مفهومش این است که «يعيدها». پس نتیجه این می‌شود که فتوای مرحوم سید (ره) درست است، یعنی اگر کسی تشهد خواند و سلام را داد ولو منافی انجام نداده است «يعيدها»، از این رو چرا شما می‌فرمایید: در اینجا که منافی انجام نداده هنوز محل فوت نشده؟! مفهوم روایت این است که «يعيدها من سجدتين» البته هر چند لقب - مثل وصف - به خودی خود مفهوم ندارد اما اگر متکلم در مقام مفهوم لقب است

مانند اینجا که می‌گوید: «لَا يُعِيدُ صَلَاةً مِنْ سَجْدَةٍ وَاحِدَةٍ» یعنی «بعبدها من سجدهاتین» و این جا روشن است که مفهوم دارد زیرا امام(ع) در مقام بیان این مفهوم است.

از این رو، ما مدعیان با همین صحیح منصور بن حازم به خوبی اثبات می‌شود می‌گوییم حتی اگر منافی انجام نداده، خطاب به جناب آقای مرحوم محقق عراقی(ره)؛ و جناب مرحوم آقای خوئی(ره)؛ می‌گوییم وقتی منافی انجام نداده باز روایت می‌گوید: «بعبدها من سجدهاتین»، یعنی نماز باطل است؛ و این کشف از این می‌کند که وقتی امام(ع) می‌فرماید: «يُعِيدُ» یعنی اینکه باطل است و باطل است یعنی اینکه این سلام مخرج هست؛ اما دیگر نماز باطلی را به شما داده است یعنی نمی‌توانیم بگوئیم نماز هنوز باقی است و محل فوت سجدهاتین، هنوز باقی است و می‌تواند تدارک ببیند.

خلاصه اقوال در حکم فراموشی سجده رکعت آخر

بحمدالله این مقداری که در بحث امروز بیان کردیم این دو تا فرع که خیلی هم مهم است، حکمش روشن شد، که بعد از تشهد و سلام «تَذَكَّرَ» که سجده‌ی واحد را نیاورده و یا «تَذَكَّرَ» که سجدهاتین را نیاورده و در هر کدام یا منافی یا عدم منافی بوده و در سجدهاتین هم دو قول شد:

آنجایی که منافی انجام داده، همه می‌گویند باطل است، ما هم می‌گوئیم باطل است،

منتها آنجایی که منافی انجام نداده مرحوم عراقی(ره)، مرحوم بروجردی(ره) و مرحوم آقای خوئی(ره) - حتی امام(ره) هم فرمودند: «لَا يَخْلُوا مِنْ قُوَّةٍ»، منتهی يك قيدي زدن سلام مخرج نَد که «اگر بگوئیم نیست» -؛ اینها می‌فرمایند: این سلام «فی غیر محلّه» است و باید تدارک ببیند.

ولی به نظر ما باطل است و سید(ره) در «العروة الوثقی» نیز می‌فرماید: باطل است و البته جمع دیگری از فقها هم قائل به بطلان هستند، این در سجدهاتین بود.

و در سجده واحد هم دو قول شد، چه اینکه در سجده‌ی واحد اگر منافی انجام داده باشد مسلماً باید قضاء کند.

اگر منافی انجام نداده باشد به نظر ما دوباره باید قضاء کند، چون سلام مخرج است. ولی مرحوم عراقی(ره) و مرحوم آقای خوئی(ره)، می‌گویند: اینجا باید تدارک ببیند و در اینجا دیگر مسئله‌ی قضاء مطرح نیست.

ما تا حالا حکم دو فرض را بیان کردیم؛ آنجایی که کسی بعد از نماز علم پیدا می‌کند به اینکه دو سجده از او فوت شده یعنی:

«فرض اول»: آنجایی است که می‌داند این دو سجده هیچ کدام مربوط به رکعت اخیر نیست.

«فرض دوم»: آنجایی که می‌داند یکی از این سجده‌های منسیه مربوط به رکعت اخیر است.

حالا «فرض سوم»: اگر شك کند و نداند که مربوط به رکعات قبل است یا مربوط به رکعت اخیر است!

طبق نظر امام خمینی(ره) و مرحوم سید(ره) و مختار، حکمش روشن است و باز هم باید دو سجده را قضاء کند؛ اما طبق نظر مرحوم آقای خوئی(ره) و مرحوم عراقی(ره) مسئله جور دیگری می‌شود. یعنی فردا می‌خواهیم این مساله را بحث کنیم که اگر شك کند و نداند که سجده منسیه آیا در رکعت اخیر بوده یا نبوده؟ این را فردا ان شاء الله بیان خواهیم کرد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ